

بررسی و نقد دلالت عقلی معجزات بر صدق ادعای نبوت*

**
وحیده فخار نوغانی

سید مرتضی حسینی شاهرودی

چکیده

دیدگاه اندیشمندان دینی در تبیین رابطه معجزات و مدلول آن، یعنی صدق ادعای نبوت به دو رویکرد عقلی و اقصای قابل تقسیم است. بر اساس رویکرد اقصای، هیچ رابطه منطقی و ضروری میان معجزات و مدلول آن در عالم واقع وجود ندارد، در حالی که بر اساس رویکرد عقلی این رابطه منطقی و ضروری و کاملاً قابل تبیین است و معجزات از براهین صدق نبوت هستند. با توجه به نقش بسیار مهم معجزات در ایمان دینی، در این مقاله تلاش شده است دلایل دیدگاه دلالت عقلی معجزات از جهت تمامیت و استحکام مورد بررسی و نقد قرار گیرد. دستاورد این پژوهش نشان خواهد داد که تبیین‌های رایج از دلالت عقلی معجزات، دلالت آشکار آن بر صدق ادعای نبوت را به روشنی نشان نمی‌دهد.

کلید واژه‌ها: معجزه، دلالت عقلی، یقین منطقی، صدق ادعای نبوت.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۷/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰

** استادیار دانشگاه فردوسی مشهد / fakhar@um.ac.ir

*** استاد دانشگاه فردوسی مشهد / shahrudi@um.ac.ir

مقدمه

در اندیشه دینی، معجزات انبیای الهی دلیلی بر صدق ادعای نبوت است. با وجود تعبیر بسیار لطیف و دقیقی مانند «بینات»، «سلطان» و «برهان» که حکایت از دلالت آشکار و روشن معجزات بر صدق نبوت دارد، اما پرسش از وجه دلالت آن از دغدغه های جدی اندیشمندان دینی بوده است. این بررسی از آن جهت حائز اهمیت است که نقش معجزات در ایمان عموم مخاطبان به پیامبران، نسبت به سایر راه های ایمان مانند تفکر در محتوای دعوت، کشف و مشاهده وجوه باطنی نبوت مانند عصمت و ولایت، تنصیب الهی و بشارت انبیای پیشین از شمول و گستردگی بیشتری برخوردار است.

پرسش از وجه دلالت اعجاز بدین معنا است که آیا معجزات برای اثبات صدق نبوت، دلیل برهانی محسوب می شود به گونه ای که بین آن دو رابطه ای منطقی برقرار باشد و یا اینکه معجزات، تنها دلیلی اقناعی بر اثبات نبوت است و انسان ها با مشاهده معجزه به نوعی قانع می شوند.

اندیشمندان دینی در پاسخ به پرسش مذکور مواضع مختلفی را اتخاذ نموده اند که در یک نگاه کلی در دو دیدگاه قابل بررسی است؛ نخست دیدگاه کسانی که دلالت معجزات را از نوع دلالت های عقلی می دانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۳۴؛ حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۵۳؛ سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۹۵؛ مفید: ۳۷) و در مقابل گروهی دیگر با طرح اشکالاتی بر نحوه دلالت معجزات، منکر وجود رابطه منطقی میان معجزات و مدلول آن هستند و معجزات را تنها از نوع دلایل اقناعی محسوب می نمایند. به نظر این گروه معجزات هیچ گونه دلالتی بر اثبات نبوت ندارند و مخاطبان تنها با مشاهده معجزات به نوعی یقین اقناعی دست می یابند. (جوینی، ۱۴۱۶ق: ۱۳۲؛ ابن رشد، ۱۹۹۸م: ۱۸۵؛ غزالی، ۱۴۱۶ق: ۲۰۱)

با توجه به اهمیت نقش معجزات در اثبات صدق انبیای الهی و نیز یقین حاصل از مشاهده معجزات در ایمان به پیامبران، دیدگاه دلالت اقناعی معجزات، پیوسته مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، در حالی که بررسی تمامیت و استحکام دلایل دیدگاه دلالت عقلی کمتر مورد توجه اندیشمندان دینی واقع شده است. این پژوهش تلاش می کند دلایل دیدگاه دلالت عقلی معجزات را از جهت تمامیت و استحکام این دلایل مورد بررسی قرار دهد. شایان ذکر است این نقد و بررسی هرگز به منظور دفاع از اقناعی بودن دلالت معجزات نیست، چرا که دلالت اقناعی از اشکالات و ایرادات جدی برخوردار است که در جای خود به آنها پرداخته شده است. (ر.ک: حسینی شاهرودی و فخار نوغانی، ۱۳۹۵: ۱۳۵) در حقیقت آنچه این بازنگری را ضروری می سازد، اهمیت

نقش معجزات در ایمان مخاطبان و همچنین میزان توفیق این دلایل در تبیین دلالت آشکار معجزات به عنوان اموری بین است.

بررسی دیدگاه دلالت عقلی معجزات

قائلان به دلالت عقلی معجزات بر این نظر هستند که دلالت معجزات بر صدق نبوت از نوع دلالت های عقلی است و در نتیجه، یقین حاصل از مشاهده معجزات نیز از نوع یقین های معرفت شناختی و یا منطقی است. در حوزه معرفت شناسی، یقین منطقی که از آن به یقین معرفت شناختی و یقین گزاره ای نیز تعبیر شده است نیاز به تضمین دارد و این تضمین و یا توجیه با توجه به اموری مانند وثاقت مبانی معرفت، دلایل دستیابی به معرفت و نیز منابع معرفت تبیین می شود. یقین معرفت شناختی بر پایه شواهد و قرآینی بنا شده است که در اختیار همگان است و بنابراین در حصول به چنین یقینی اختلاف زیادی بین افراد وجود ندارد. (kein, 2000, 62)

به طور کلی قائلان به دلالت عقلی معجزات از راه های گوناگونی به تبیین رابطه میان معجزات و مدلول آن پرداخته اند که مشهورترین این راه ها عبارت اند از:

الف) تبیین دلالت معجزات بر صدق نبوت بر اساس حکمت خدای متعال؛

ب) تبیین دلالت معجزات بر مبنای قاعده حکم الامثال؛

ج) تبیین دلالت معجزات بر اساس عقلانیت دلالت های قراردادی بشری.

الف) تبیین دلالت معجزات بر اساس حکمت خداوند

مشهورترین و رایج ترین تبیین در دلالت معجزات، تبیین وجه دلالت بر اساس برخی از صفات خدای متعال مانند حکمت، عدل و لطف است. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۷؛ حلی، ۱۳۶۵: ۳۷؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۳۰؛ محقق حلی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۲) بر اساس این تبیین، معجزات ضرورتاً بر صدق ادعای نبوت دلالت دارد، زیرا محال است خدای متعال آن را در اختیار مدعیان دروغین نبوت قرار دهد. این محال بودن بدان سبب است که اعطای قدرت انجام معجزات به مدعیان کاذب، به نوعی زمینه ساز گمراه کردن بندگان و دور شدن آنان از مسیر هدایت و سعادت است و این امر با غرض اصلی خدای متعال که هدایت بندگان است در تناقض است. از نظر قائلان به این دیدگاه، انجام هر فعلی که با حکمت خدای متعال در تناقض باشد، امری قبیح است و با توجه به اینکه صدور فعل قبیح از خدای متعال محال عقلی است، بنابراین محال است که خداوند معجزات را در اختیار فرد کاذب قرار دهد. در نتیجه هر کس که قادر به انجام معجزات باشد و به همراه انجام معجزه، ادعای نبوت نیز داشته باشد، حتماً در ادعای خود صادق است. (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۹۵)

به نظر برخی از اندیشمندان دینی، آیاتی از قرآن کریم نیز مؤید وجود رابطه منطقی میان معجزات و صدق ادعای نبوت است. محتوای این آیات حاکی از این است که پیامبران صادق و صاحب معجزه، تحت نظارت دقیق خدای متعال هستند، زیرا انسانی که به این مقام واصل می‌شود بر قلوب انسان‌ها تسلط دارد و انسان‌ها به واسطه این قدرت به نوعی در تسخیر او هستند. پس هر چه را که این انسان به عنوان شریعت و قانون وضع کند در زندگی فردی و اجتماعی انسان از قدرت نفوذ برخوردار است. در چنین شرایطی اگر انسانی کذبی را به خدای متعال نسبت دهد، هلاک و نابود می‌شود، زیرا ادامه حیات این فرد نوعی گمراهی مردم و دوری از مسیر هدایت را به دنبال دارد و این خلاف اراده الهی در خصوص هدایت و سعادت انسان‌ها و خلاف حکمت اوست. (خویی، ۱۴۰۱ق: ۳۸)

نقد و بررسی

چنان که گذشت، انحصار معجزات به انبیای الهی و محال بودن ظهور آن در دست مدعیان دروغین نبوت، سبب شده است تا دلالت معجزه بر مدلولش از نوع رابطه دلالت‌های منطقی و ضروری تلقی شود. ترسیم این رابطه منطقی مبتنی بر مقدماتی است که در مرحله قبل از سوی قائلان به این دیدگاه مورد پذیرش واقع شده و از اصول و پیش فرض‌های این تبیین محسوب می‌شود. به عنوان نمونه، اراده هدایت بندگان، عدم رضایت خدای متعال بر کفر و ضلالت بندگان و عدم صدور افعال متناقض با حکمت و مصلحت از سوی خدای متعال از مهم‌ترین مبانی این تبیین است. (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۹۵)

در برابر تبیین یاد شده می‌توان نقدهایی را مطرح نمود که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. نخستین پرسشی که در برابر تبیین یاد شده می‌توان مطرح نمود این است که اگر خدای متعال قدرت بر انجام معجزات را به جهت رعایت مصلحت خلق و حفظ آنان از گمراهی در اختیار مدعیان دروغین نبوت قرار نداده است، در این صورت هرگونه قدرتی مانند سحر، جادو و امور مشابه با معجزات نیز که سبب گمراهی خلق می‌شود باید از مدعیان سلب شود.

در برابر ایراد یاد شده، متکلمان تلاش کرده‌اند تا با ذکر تفاوت‌های میان معجزه و امور شبه معجزه، نشان دهند شناسایی این گونه امور برای مخاطبان امکان پذیر است. از نظر متکلمان، معجزات به واسطه دو ویژگی منحصر به فرد «شکست ناپذیری» و «قابل تعلیم و تعلم نبودن» از سایر امور متمایز هستند و این تمایز سبب می‌شود تا شناسایی امور مشابه معجزات که فاقد ویژگی‌های یاد شده هستند، برای مخاطب

امکان پذیر باشد. به همین خاطر است که خدای متعال قدرت بر انجام چنین اموری را از مدعیان کاذب سلب نمی‌کند. (ایچی، ۱۳۲۵، ج ۸: ۲۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۵: ق: ۴۸۹؛ حلی، ۱۴۱۳: ق: ۳۵۱؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۳۲)

اما از سوی دیگر نیز باید توجه داشت که شناسایی معجزه از راه این دو ویژگی برای عموم مخاطبان تا حد زیادی دشوار است و غالباً در شناخت و تمایز امور یاد شده خطا رخ می‌دهد. به تعبیر دیگر در شرایط تقابل و رویارویی معجزات با امور شبه‌معجزه، زمانی که مخاطبان شاهد غلبه معجزات بر اموری مانند سحر و جادو باشند، آن گاه تشخیص شبه معجزه از معجزه واقعی - به واسطه معیارهای ارائه شده - تا حد زیادی امکان پذیر خواهد بود. این در حالی است که اگر امور شبه‌معجزه در شرایطی از سوی مدعیان کاذب ارائه شود که معارض جدی مانند معجزه نداشته باشد، آن گاه احتمال خطای در شناخت بسیار زیاد خواهد بود.

تأمل در دو مواجهه متفاوت قوم بنی‌اسرائیل با سحر ساحران و گوساله سامری تا حدودی می‌تواند مؤید این دیدگاه باشد. بنی‌اسرائیل در مواجهه اول با سحر ساحران به حضرت موسی علیه السلام ایمان آوردند، در حالی که در مواجهه با گوساله سامری در ایمان خود لغزیدند. به تصریح قرآن در شرایطی که سحر ساحران از چنان قوتی برخوردار است که حضرت موسی علیه السلام در باطن خود برای ایمان مخاطبان نگران شد (طه: ۶۷) اما شکست سحر در رویارویی و نبرد مستقیم با معجزات، زمینه را برای ظهور ایمان مخاطبان به معجزات فراهم کرد، در حالی که در مواجهه با گوساله سامری چون زمینه رویارویی و نبرد فراهم نیست، خطای در شناخت برای عموم مخاطبان رخ می‌دهد. حتی هم‌سنخ بودن معجزات هر عصر با امور مشابه خود از این جهت است که در تحدی با این امور و از راه شکست ناپذیری قادر به درک اعجاز شوند و گرنه تشخیص معجزات به تنهایی و بدون مقایسه با امور شبه‌معجزه در فضای خلاء و به دور از رقیب سخت است. این نکته در خصوص تعلیم پذیر نبودن معجزات نیز صدق می‌کند. لازم به ذکر است که نقد یاد شده به معنای رد دلالت منطقی معجزات و نیز انکار تفاوت معجزات از سایر امور مشابه نیست. همچنین این مطلب که از راه ویژگی‌های خاص معجزات مانند تحدی و تعلیم ناپذیری می‌توان معجزات را از امور شبه معجزه شناخت، کاملاً مورد تأیید است. نقد یاد شده بیشتر معطوف به این نکته مهم است که رعایت مصلحت حال عموم مخاطبان، نمی‌تواند دلیل چندان محکمی برای انحصار قدرت معجزات به پیامبران و سلب قدرت از مدعیان کاذب از سوی خدای متعال لحاظ شود چرا که عموم مخاطبان از درجات بسیار متفاوتی در ادراک برخوردارند. بر این اساس، اگر قرار باشد مصلحت عموم مخاطبان، ملاک قرار گیرد باید حال ضعیف‌ترین مخاطب

که قدرت بر تحقیق در شرایط یاد شده را نداشته و مواجهه با هر گونه شبهه معجزه و خارق عادت‌ی زمینه گمراهی او را فراهم می‌کند. در نظر گرفته شود. این امر مستلزم سلب قدرت تمامی مدعیان کاذب از سوی خدای متعال در انجام هر گونه امر خارق عادت‌ی است.

به تعبیر دیگر، دلالت منطقی معجزات بر اساس انحصار قدرت انجام معجزات به انبیای الهی کاملاً قابل تبیین است، اما باید توجه داشت که این انحصار باید از وجه دیگری جز رعایت مصلحت خلق و حفظ آنان تبیین شود به گونه‌ای که دلالت ذاتی و ضروری و منطقی معجزات بر نبوت انبیای الهی به روشنی آشکار گردد.

۲. نکته دیگری که باید بدان توجه نمود این است که بسیاری از مبانی مورد پذیرش این تبیین، مبتنی بر دیدگاه حسن و قبح عقلی است. اراده هدایت‌بندگان، عدم رضایت خدای متعال بر کفر و ضلالت، عدم صدور افعال متناقض با حکمت و مصلحت الهی و مانند آن، تنها بر اساس دیدگاه حسن و قبح عقلی تبیین‌پذیر است.

بر این اساس، از دیدگاه منکران حسن و قبح عقلی مانند اشاعره تبیین دلالت معجزه بر اساس مبانی یاد شده امکان‌پذیر نخواهد بود، چرا که اعطای قدرت بر انجام معجزات به مدعیان دروغین نبوت و لوازمی مانند اغراء به جهل و تضاد با حکمت و مصلحت امری قبیح نخواهد بود. (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۹۵) با توجه به اهمیت معجزات در اثبات صدق نبوت از یک‌سو و با توجه به اختلاف دیدگاهی که در پذیرش حسن و قبح عقلی و شرعی در حوزه افعال الهی وجود دارد، لازم است دلالت معجزات بر صدق نبوت به گونه‌ای مطرح شود که تبیین یاد شده وابسته به این امر نباشد.

۳. تصریح متکلمان به این نکته که اعطای قدرت به فرد کاذب مستلزم اغراء به جهل مخاطب است، تداعی‌کننده این ذهنیت است که وقوع معجزه از سوی متنبی، در ذات خود امر محالی نیست و خدای متعال تنها به سبب جلوگیری از گمراه شدن خلق، این قدرت را از مدعیان دروغین نبوت سلب نموده است. بر این اساس با توجه به اینکه مدعیان کاذب، انسان‌های عادی هستند، پس باید نتیجه گرفت که سایر انسان‌های معمولی غیر از انبیای الهی قادر به انجام معجزات هستند اما خداوند تنها از جهت برآیندهای متضاد با حکمت الهی، معجزات را در اختیار آنان قرار نمی‌دهد و یا به تعبیر دقیق‌تر قدرت بر انجام معجزات را از آنان سلب می‌کند. بدیهی است مهم‌ترین برآیند این دیدگاه، فروکاهش مرتبه معجزات به افعال طبیعی و در توان قدرت بشری است که با تعریف معجزات در تضاد آشکار است. به تعبیر دیگر در این تبیین، معجزات ماهیتاً با سایر افعال طبیعی که انجام آن در قدرت بشر است تفاوتی نخواهد داشت، بلکه از آن جهت که قدرت انجام آن از انسان‌های عادی سلب شده است معجزه است.

۴. در خصوص استناد به آیات یاد شده، توجه به این نکته ضروری است که هر چند در دلالت این آیات بر عدم تحریف قرآن و عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی، جای هیچ‌گونه تردیدی نیست، اما در برابر تبیینی که از عتاب الهی مطرح شده است چند پرسش قابل طرح است؛ نخست اینکه با توجه به عصمت مطلق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیا لزوماً این عتاب و تهدید بر اساس همان برداشت ظاهری از آیات، متوجه ایشان است؟ آیا امکان تحقق شرط و جزای آن که در این آیه ذکر شده است، وجود دارد؟ آیا نمی‌توان گزاره شرطیه فوق را از نوع شرطیه امتناعیه لحاظ نمود؟ اگر بخش مقدم این آیه، مشابه آیاتی از قرآن کریم مانند «لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا» (انبیاء: ۲۲) لحاظ شود که قسمت شرط آن نه تنها امکان تحقق ندارد، بلکه تحقق آن امتناع ذاتی دارد، آن‌گاه بخش عتاب آیه می‌تواند معنای دیگری داشته باشد. نکته مهم دیگر این تفسیر که در ارتباط با موضوع مورد بحث می‌تواند لحاظ شود این است که در این آیه، عتاب مورد نظر لزوماً به دلیل گمراهی خلق نیست، بلکه می‌تواند بیانگر پیامد تنزل از مرتبه عصمت در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی باشد. به تعبیر دیگر نتیجه هر گونه کم و یا زیاد کردن آیات - حتی پیش از گمراهی خلق به سبب این تحریف - عقاب‌های ذکر شده در آیات خواهد بود. در غیر این صورت اگر این عقاب‌ها نتیجه مستقیم تحریف نباشد و تنها به دنبال گمراهی خلق رخ دهد، آن‌گاه این شائبه در ذهن ایجاد خواهد شد که نفس تحریف در آیات از نظر خدای متعال بلامانع است و تنها گمراهی خلق است که با حکمت الهی در تضاد است. البته ذکر مجدد این نکته بسیار لازم و ضروری است که اگر آیه فوق از نوع شرطی/امتناعیه لحاظ شود، همچنان که تحقق این شرط امتناع ذاتی دارد، وقوع جزای شرط نیز از امور محال خواهد بود. بر این اساس، اولاً دلالت این آیه منحصر به انبیای الهی است که صاحب مقام نبوت و معجزات هستند نه غیر انبیاء آن هم مدعیان متنبیان؛ ثانیاً آیه یاد شده می‌تواند حاکی از این حقیقت باشد که معجزه با کذب و به تعبیر دقیق‌تر با مرتبه‌ای فروتر از مرتبه انسان کامل، قابل جمع نیست و تناقض درونی دارد، همچنان که وجود الله با لحاظ شریک، اجتماع نقیضین است.

ب) تبیین دلالت معجزات بر اساس قاعده «حکم الامثال»

تبیین رابطه منطقی میان معجزات و مدلول آن بر اساس حکم به مثلث معجزه و وحی از ابتکارات مرحوم علامه طباطبایی است. از نگاه ایشان، معجزات دلیل عقلی در اثبات نبوت است و برای مخاطب عام و خاص، مفید یقین به شمار می‌آید.

از نگاه علامه، اطلاق لفظ «برهان» به معجزات انبیای الهی در برخی از آیات قرآنی، مانند: «اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ». (قصص: ۳۲) و نیز: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا». (نساء: ۱۷۴) حاکی از دلالت برهانی معجزات است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۷۱؛ همان، ج ۵: ۲۸۴)

«برهان» به معنای «سلطان» است و به سببی گفته می شود که یقین آور باشد. برهان بر قلب آدمی تسلط دارد و معجزات نیز از این جهت برهان نامیده شده است که یقین آور است. (همان، ج ۱۱: ۱۷۳)

تبیین عقلی رابطه دلالت معجزه بر صدق نبوت

مطابق آیات قرآن، ادعای نبوت و رسالت همواره با ادعای وحی و سخن گفتن با خدای سبحان به صورت باواسطه و بی واسطه مطرح شده است. از آنجا که پدیده نزول وحی از جمله اموری است که با حواس ظاهری انسان ادراک پذیر نیست و در تجربیات عادی بشر نمی گنجد، بر این اساس هر گاه پیامبری ادعای سخن گفتن با خدا را داشته باشد و در ادعای خود نیز صادق باشد، لازمه ادعای او این است که با ماورای طبیعت، اتصال و ارتباط داشته باشد و به نیرویی الهی مؤید باشد که به واسطه آن می تواند خرق عادت کند و بر سخن گفتن با خدای سبحان که امری خارق عادت است، توانا باشد چرا که به حکم قاعده «حکم الامثال فیما یجوز و ما لایجوز واحد» هیچ تفاوتی میان امور خارق عادت وجود ندارد. اگر منظور خدای سبحان، هدایت مردم از راه خارق عادت یعنی نزول وحی و سخن گفتن با پیامبران است، باید پدیده نبوت و وحی نیز با امر خارق عادت دیگری مانند معجزات فعلی تأیید شود تا مردم آن را بپذیرند و هدایت مورد نظر خدای سبحان محقق گردد. (همان، ج ۱: ۱۳۴؛ ج ۲: ۲۳۱)

به تعبیر دیگر آنچه منکران بدان اشکال گرفته اند، حقانیت محتوای معارف وحیانی نیست، بلکه اصل پدیده نزول وحی به منزله نوعی ارتباط و اتصال با ماورای طبیعت است. پیامبران نیز معجزات را به منزله شاهدهی برای اثبات معارف حقه نازل شده از راه وحی اظهار نمی کردند، چرا که بخش مهمی از معارف وحیانی، برهانی و عقلی است و برای اثبات، احتیاجی به معجزات ندارد، بلکه معجزات در واقع شاهد و دلیلی بر صدق و راستی گفتار انبیای الهی در ارتباط و اتصال با ماورای طبیعت است. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۴۲)

بررسی و نقد دیدگاه علامه طباطبایی

در این استدلال با استناد به قاعدهٔ عقلی «حکم الامثال فیما یجوز و ما لایجوز» به تبیین عقلی رابطهٔ معجزات و مدلول آن پرداخته شده است و معجزات چه از نوع فعلی و چه از نوع معرفتی در حکم مثل به شمار آمده است. بر اساس این قاعده، اشیای همانند، دارای حکمی واحد هستند و حکم هر شیء، حکم مانند آن نیز هست. اگر موجودی به حکمی از احکام محکوم شود، موجود دیگری که مانند موجود اول است به همان حکم محکوم خواهد شد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۷۱)

نکتهٔ بسیار مهمی که در استناد به این قاعده باید بدان توجه کرد این است که این حکم دربارهٔ اموری که در ذات خود مانند هم هستند و هیچ گونه اختلافی ندارند، نیز جاری است. در واقع پدیده‌هایی می‌توانند در حکم مثل باشند که هیچ تفاوتی از لحاظ ذات با هم نداشته باشند، ماهیت آنها یکی باشد، کمالات ثانوی آنها و شرایطی که در آن هستند نیز یکسان باشد و فقط دو فرد از یک ذات باشند. در این صورت اگر یکی از این دو ذات از ویژگی و یا خاصیتی برخوردار باشد، فرد دیگر نیز از همان ویژگی برخوردار خواهد بود و محکوم به همان حکم اولی است. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۴۱۲)

با توجه به این امر، پرسش مهمی که می‌توان مطرح ساخت این است که آیا معجزات فعلی و پدیدهٔ وحی را می‌توان در حکم دو مثل دانست؟ آیا حقیقتاً معجزات فعلی از نظر ذات و ماهیت با پدیدهٔ وحی یکسان هستند و این دو هیچ تفاوتی از هیچ جهت با یکدیگر ندارند تا با استناد به قاعدهٔ حکم الامثال بتوان صدق نبوت را از راه معجزات فعلی اثبات کرد؟ آنچه در بیان علامه طباطبایی مطرح شده، بیانگر این است که عموم مردم در مواجهه با معجزات فعلی بدین مرتبه از یقین می‌رسند که این عمل از حوزه توان بشری خارج است و آورندهٔ معجزه با ماورای طبیعت در ارتباط است، پس ادعای دیگر او نیز مبنی بر دریافت وحی به سبب این توانمندی در معجزات فعلی صادق است، چرا که هم وحی و هم معجزات فعلی دو پدیدهٔ مثل هم هستند. با این حال باید توجه کرد که به آسانی نمی‌توان اثبات کرد که وحی و معجزات فعلی در حکم امثال هستند و از نظر ذات و ماهیت هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. تنها وجه اشتراک و همانندی میان این دو پدیده (وحی و دیگر معجزات) این است که هر دو خرق عادت به شمار می‌روند و به تعبیر دقیق‌تر، از مرتبهٔ توانایی‌های بشری فراترند؛ اما تنها این وجه اشتراک نمی‌تواند مبنایی برای همانندی معجزات فعلی و وحی از همهٔ جهات باشد. به عبارت دیگر هر چند علامه طباطبایی بر اساس قاعده‌ای عقلی به تبیین دلالت عقلی معجزات پرداخته است، اما نکته ای که در این استدلال نیاز به توضیح بیشتر دارد اثبات همانندی و مثلثیت معجزات فعلی و پدیدهٔ وحی است. گفتنی است که غرض از بیان این نکته، نه رد نظر ایشان در دلالت عقلی معجزات، بلکه تنها یادآوری این نکته است

که استدلال مزبور نیاز به تکمیل دارد و چنانچه بتوان همانندی و مثلثیت معجزات فعلی و پدیده وحی را تبیین کرد، این استدلال می‌تواند تبیین‌کننده دلالت عقلی معجزات باشد.

ج) تبیین عقلانیت دلالت معجزات بر صدق نبوت بر اساس دلالت‌های وضعی
 رویکرد دیگری که در بررسی دلالت عقلی معجزات مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است، تبیینی است که عقلانیت این دلالت را بر اساس عقلانیت دلالت‌های قراردادی در عرف عقلا مورد توجه قرار داده است. (عبدالجبار، ۱۹۶۲م: ۱۶۱؛ آمدی، ۱۴۲۳ق: ۲۵)

از نظر عبدالجبار، دلالت معجزات از منظر عقلی کاملاً تبیین‌پذیر است به گونه‌ای که حتی اگر در عالم واقع، نبوتی محقق نشود، باز هم امکان تبیین عقلی دلالت معجزه وجود دارد، زیرا همچنان که حسن بعثت و وجوب آن بر خدای متعال کاملاً بر پایه حسن و قبح عقلی تبیین‌پذیر است، دلالت معجزات بر مدلول آن نیز همین گونه است. به تعبیر دیگر اگر تنها در فرض عقلی بر خدای متعال واجب و لازم شود که بر اساس حسن بعثت، پیامبری را ارسال کند، آن‌گاه بر اساس همین حسن و وجوب آن، دلالت معجزات برای اثبات صدق نبوت نیز امری ضروری و عقلی خواهد بود. (همان: ۱۶۸)

لازم به ذکر است که دلالت وضعی از نظر عبدالجبار از جمله دلالت‌های عقلی محسوب می‌شود، اما از نظر برخی اندیشمندان مانند سیف‌الدین آمدی، این نوع از دلالت، خارج از حوزه دلالت‌های عقلی است. سیف‌الدین با تقسیم دلالت به عقلی و سمعی و خروج دلالت معجزات از دو قسم یاد شده، آن را قسم سومی از دلالت می‌داند که مبتنی بر وضع و قرارداد است. این تقسیم‌بندی به طور ضمنی حاکی از این است که این دلالت را در زمره دلالت‌های عقلی نمی‌توان محسوب نمود، اما همچنان که گذشت، عبدالجبار معتزلی این قرارداد را از حوزه دلالت‌های عقلی و ضروری ذکر می‌کند. (آمدی، ۱۴۲۳ق: ۲۵)

اقسام دلالت از دیدگاه عبدالجبار

به نظر عبدالجبار رابطه دلالت میان دال و مدلول بر اساس یکی از سه روش زیر قابل تبیین است:

یکم) تبیین دلالت بر اساس رابطه صحت و وجوب

دلالت دال بر مدلول زمانی بر اساس رابطه صحت و وجوب تبیین می‌شود که رابطه میان دال و مدلول از نوع ضرورت است، مانند دلالت یک فعل بر قدرت و توانایی فاعل از حیث ایجاد آن فعل.

در این نوع از دلالت اگر فاعل، قادر بر انجام فعل نباشد، آن گاه دلالت فعل بر قدرت فاعل هرگز صحیح نیست. مثال دیگر دلالت حدوث موجود و سابقه عدمی داشتن آن بر وجود محدث و پدید آورنده است. در این مثال نیز اگر محدث و پدیدآورنده ای نباشد، قطعاً صحیح نیست که موجود حادثی وجود داشته باشد تا حدوث آن بر وجود حادث دلالت کند. همچنین دلالت فعلی که از استحکام و اتقان برخوردار است بر فاعلی که عالم است، از نوع صحت و وجوب است. در این مثال نیز اگر مدلول یعنی علم، در وجود فاعل نباشد، قطعاً دال یعنی فعل محکم و متقن محقق نخواهد شد. (عبدالجبّار، ۱۹۶۲م، ج ۱۵: ۱۵۴)

دوم) تبیین دلالت بر اساس وجود انگیزه و اختیار در فاعل

قسم دوم از رابطه عقلی میان دال و مدلول، بر اساس وجود انگیزه و اختیار در فاعل تبیین پذیر است. این نوع از دلالت عقلی در مسائل مربوط به عدل الهی جاری است، مانند دلالت برخی از اوصاف خدای متعال بر اینکه خدای متعال فعل قبیح انجام نمی‌دهد. این بدان سبب است که برخی از صفات خدای متعال به منزله انگیزه‌ای برای انجام ندادن فعل قبیح است، هر چند که انجام فعل قبیح از وجه قدرت خدای متعال صحیح است.

وجه تسمیه این نوع از دلالت به داعی و اختیار، از آن رو است که اگر داعی و انگیزه در وجود فاعل نباشد هیچ ترجیحی برای صدور فعل حسن نسبت به فعل قبیح وجود ندارد، زیرا امکان صدور فعل حسن و قبیح به یک اندازه است و تنها به سبب وجود داعی و انگیزه، صدور فعل قبیح، ممتنع و فعل حسن، لازم و ضروری است. علاوه بر این، شرط وجود اختیار برای فاعل، بیانگر وجه تمایز این نوع از دلالت نسبت به دلالت نوع اول یعنی صحت و وجوب است، زیرا در دلالت صحت و وجوب، وجود قدرت در خدای متعال به تنهایی برای صدور فعل کافی است، در حالی که در این نوع از دلالت، حسن فعل منوط به وجود داعی و اختیار در فاعل است. (همان)

سوم) تبیین دلالت بر اساس مواضعه و قرارداد پیشین

نوع سوم از دلالت های عقلی، دلالتی است که بر اساس قرارداد و توافق پیشین میان دال و مدلول برقرار می‌شود. در این نوع از دلالت هیچ گونه ارتباط منطقی میان دال و مدلول برقرار نیست و تنها بر اساس قرارداد و توافقی که در عرف عقلا میان طرفین رابطه برقرار می‌شود، محقق می‌شود، مانند دلالت الفاظ و عبارات بر معانی و مصادیقی که از آنها به ذهن متبادر می‌شود. الفاظ و عبارات از آن جهت بر معانی و مصادیق معینی دلالت دارند که بر نحوه دلالت آنها توافقی صورت گرفته است و

صرف نظر از این توافق، هیچ دلالتی میان یک لفظ و معنایی که بر آن دلالت دارد، وجود ندارد. علاوه بر دلالت‌های کلامی، افعال و رفتارهای انسان نیز می‌تواند بر اساس توافق‌های پیشین، بر معنا و مقصود خاصی دلالت داشته باشد. (همان: ۱۶۱)

قراردادی بودن دلالت الفاظ بدین سبب است که تنها کسی که با دلالت‌های یک زبان خاص مانند عربی آشنا باشد، می‌تواند منظور مخاطب را درک کند و چنانچه با این زبان آشنایی نداشته باشد، هرگز پی به معنا و مقصود کلام نخواهد برد. پس زمانی که متکلم جمله‌ای مانند «حسن آمد» را به مخاطب خود می‌گوید گویا در مرحله قبل این توافق صورت گرفته است که منظور از لفظ «حسن» این شخص خاص و منظور از «آمد» وقوع این رفتار خاص است و ترکیب این دو لفظ در کنار هم بیان نوعی خبر است و چنانچه لفظ «آیا» بر سر این عبارت واقع شود، منظور درخواست آگاهی از این خبر است. (همان)

چنین توافقی می‌تواند به اشارات و حرکات و افعال نیز معنا ببخشد. به عنوان نمونه زمانی که شخصی با اشاره دست از خدمتکارش درخواست آب می‌کند و خدمتکار نیز به او آب می‌دهد، بدین معناست که این حرکت پیش از این برای عبارتی مانند «آب بیاور» مورد توافق قرار گرفته است. به تعبیر دیگر افعال و حرکات با توافق و قرارداد قبلی می‌تواند به منزله الفاظ و عباراتی باشد که معنا و مقصود خاصی را افاده می‌کند. (همان)

وجه تسمیه این دلالت به موضعه و قصد این است که تحقق این دلالت در حوزه کلام و آنچه در حکم آن است مانند افعال و حرکات مبتنی بر دو عنصر اصلی است؛ نخست توافق قبلی و دوم معنا و مقصودی که از این توافق مورد نظر است.

تبیین وجه دلالت معجزات بر اساس موضعه و قرارداد

عبدالجبار از تحلیل رابطه میان معجزه و مدلول آن که عبارت از صدق ادعای نبوت است بدین نتیجه می‌رسد که این دلالت نه از نوع دلالت صحت و وجوب و نه از سنخ دلالت دواعی و اختیار است، چرا که در هر دو نوع از دلالت‌های یاد شده، بین دال و مدلول رابطه ضروری برقرار است در حالی که چنین رابطه ضروری در دلالت معجزات وجود ندارد. به عنوان نمونه در دلالت صحت و وجوب، فعل خدای متعال بالضرورة بر قدرت فاعل آن دلالت دارد. در دلالت دواعی و اختیار نیز هر چند مدلول در حوزه مقدراتی است که انجام و یا ترک آن برای فاعل در حالت تساوی است اما وجود صفاتی مانند حکمت خدای متعال اقتضا می‌کند که تنها افعال نیکو از خداوند صادر شود. بنابراین، رابطه دلالتی معجزات بر اساس نوع سومی از دلالت که دلالت موضعه و قرارداد نام دارد، قابل تبیین است. در این نوع از دلالت، صرف نظر از قرارداد

و توافق پیشینی که صورت گرفته است، هیچ گونه رابطه ضروری میان دال و مدلول وجود ندارد و تنها بر مبنای نوعی اعتبار و قرارداد می‌توان از وجود دال به وجود مدلول آن پی برد. بر مبنای این نظر، معجزات به تنهایی و فی‌نفسه هیچ گونه دلالتی بر تأیید ادعای نبوت ندارد و تنها بر مبنای توافقی که میان خدا و پیامبر وجود دارد، وقوع معجزات در زمان ادعای نبوت و درخواست وقوع آن از سوی پیامبر، شاهدی بر صدق ادعای نبوت است. (همان)

عبدالجبار با تشبیه دلالت معجزات به دلالت‌های کلامی در عرف عقلا، نزول معجزات را به منزله تصدیق لفظی خداوند در تأیید پیامبر می‌داند. به تعبیر دیگر دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر همانند دلالت گزاره «او راست می‌گوید» است و هر دو بر یک معنا و مفهوم دلالت دارد. هم‌چنان که در دلالت‌های لفظی، این قرارداد و توافق پیشین است که به الفاظ معنا می‌بخشد، معجزه نیز بر اساس توافقی پیشین در حکم شاهدی برای تأیید صدق مدعی نبوت است؛ بلکه حتی می‌توان گفت که دلالت تصدیق فعلی از تصدیق لفظی قوی‌تر است، زیرا در دلالت‌های لفظی احتمال استعاره و مجاز نیز وجود دارد در حالی که در دلالت فعل چنین احتمالی منتفی است. (همان: ۱۶۲)

تفاوت دلالت معجزات با دلالت‌های فعلی قراردادی

نکته بسیار مهمی که در تبیین دلالت معجزات بر اساس عقلانیت قراردادهای باید بدان توجه داشت، تفاوت میان دلالت معجزات با دلالت‌های رفتاری در عرف بشر است. از منظر عقل این تفاوت‌ها مانع از این است که بتوان وجه دلالت معجزات را با تشبیه به دلالت‌های کلامی و رفتاری تبیین نمود. به همین خاطر، عبدالجبار تلاش کرده است ضمن اشاره به این تفاوت‌ها و پاسخ بدان‌ها تا حدی در رفع این اشکال بکوشد. در ادامه به برخی از این اشکالات اشاره خواهد شد.

در دلالت‌های بشری، توافق بر ارتباط دال و مدلول، پیش از کاربرد آن محقق می‌شود. به تعبیر دیگر در هر یک از دلالت‌های وضعی، لازم است ابتدا طرفین دلالت تعیین شده و پس از آن به حکم توافق، یکی در حکم دال برای دیگری قرار گیرد، در غیر این صورت پیش از چنین قراردادی، عقل قادر به درک چنین رابطه‌ای نخواهد بود. با توجه به اینکه در مورد معجزات یا چنین توافقی پیشینی صورت نگرفته است و یا اساساً امکان چنین توافقی از پیش وجود ندارد، پس اساساً نمی‌توان بر اساس توافق و قرارداد، عقلانیت این دلالت را تبیین نمود. (همان: ۱۶۹)

عبدالجبار در پاسخ به این اشکال، وقوع معجزات را نشانه توافق قبلی می‌داند، هر چند که این قرارداد به صورت رایج آن انجام نگرفته باشد. در حقیقت آنچه به دلالت مبتنی بر قرارداد و وجه دلالت آن اعتبار می‌بخشد این است که امر مورد نظر، مطابق

با درخواست انجام شود. به عنوان نمونه چنانچه در توافقی پیشین، فردی به خدمتکار خود بگوید که هر گاه دست خود را بر سرم گذاشتم به این معنا است که برایم آب بیاور، آن گاه گذاشتن دست بر سر و به دنبال آن آوردن آب دلالت می‌کند که این رفتار بر طلب آب دلالت دارد. حال اگر خدمتکار بدون توافق قبلی به ارباب خود بگوید که اگر آب می‌خواهی، دست خود را بر سر بگذار و فرد نیز چنین رفتاری را انجام دهد، این امر در حکم قراردادی است که در همان لحظه میان ارباب و خدمتکار واقع می‌شود و دلالت این رفتار در حالت اخیر دقیقاً همانند دلالت در مورد قبلی است. بر اساس این تحلیل، توافق پیشین برای دلالت وضعی معجزات بر ادعای نبوت شرط نخواهد بود، بلکه اجابت دعا و درخواست به طور ضمنی مؤید قراردادی است که وجود دارد. (همان)

این پاسخ عبدالجبار، اشکال دیگری را به دنبال خواهد داشت، مبنی بر اینکه اگر در دلالت معجزات، وجه دلالت صرفاً اجابت امر مورد درخواست پیامبر یا مخاطبان او از سوی خدای متعال باشد، آن گاه افعالی غیر از معجزات نیز اگر مورد تقاضا و درخواست قرار گیرد همانند معجزات شاهدهی بر صدق نبوت خواهد بود. بر این اساس دیگر معجزات دلیل صدق نخواهد بود بلکه این اجابت درخواست و دعای پیامبر از سوی خدای متعال است که شاهدهی بر صدق ادعای نبوت است.

عبدالجبار در پاسخ به این اشکال بدین نکته تصریح می‌کند که هر فعلی که از سوی خدای متعال به قصد تأیید پیامبر انجام شود، دلالتش همانند دلالت معجزات خواهد بود اما نکته مهم این است که خداوند در تأیید نبی، تنها معجزه را انجام می‌دهد، زیرا وجه اعجاز یک فعل به روشنی نشان می‌دهد که انجام این فعل از غیر خدای متعال امکان ندارد و همین امر سبب می‌شود تا مخاطب به راحتی به یقین مطلوب دست یابد. به تعبیر دیگر در دلالت معجزات، با توجه به تفاوت شرایطی که در حضور دو طرف توافق - خدا و پیامبر - به معنای بشری آن وجود دارد، فعلی که از سوی خدای متعال برای تأیید پیامبر انجام می‌شود باید به گونه‌ای باشد که عقل هیچ تردیدی نداشته باشد که از سوی خدا و به قصد تأیید ادعای نبوت انجام شده است. این تردید می‌تواند تا حد زیادی با انجام فعلی که از عهده و توان عموم مردم خارج است برطرف شود، زیرا عقل به روشنی درمی‌یابد که دخالت غیر خدا در این امر محال است. البته باید توجه داشت که ویژگی خارج بودن از سطح توان عموم مردم نیز به تنهایی نمی‌تواند مؤید تأیید ادعای نبوت باشد. (همان: ۱۷۰) به عنوان نمونه آن دسته از افعال الهی مانند طلوع و غروب خورشید که انجام آن از عهده و توان عموم مردم خارج است، به دلیل وقوع پیوسته و مکرر در طبیعت، شاهدهی برای تأیید صدق ادعای نبوت نخواهد بود. بر این اساس تنها معجزات است که هم از سطح توان همه انسان‌ها فراتر است و هم جزو عادات خدای متعال نیست.

بررسی و نقد دیدگاه عبدالجبار در تبیین وجه دلالت معجزات

علاوه بر آنچه از نقدها و پاسخ‌های مرتبط به آن که از نگاه خود عبدالجبار مورد توجه قرار گرفته است، در تبیین این دلالت نکات دیگری را باید لحاظ نمود که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۱. تصریح به عدم وجود رابطه منطقی میان معجزات و مدلول آن و نیز اعتباری و قراردادی دانستن این دلالت، زمینه طرح این پرسش را فراهم می‌کند که آیا می‌توان این نوع از دلالت را از سنخ دلالت‌های عقلی محسوب نمود؟ بر این اساس آیا می‌توان یقین حاصل از مشاهدات را نیز از سنخ یقین معرفت‌شناختی و عقلی دانست؟

در پاسخ به پرسش یاد شده می‌توان گفت با توجه به اینکه در دلالت‌های وضعی، خودِ عقل واضع این دلالت و قرارداد است، بنابراین قادر به درک رابطه میان دال و مدلول است. به تعبیر دیگر اعتبار بخشی عقل به این قرارداد، سبب می‌شود تا وجه دلالت آن از عقلانیت برخوردار گردد، اما از سوی دیگر نیز باید توجه داشت که وضع قراردادها در حیطه روابط عالم طبیعت از جهات متعددی می‌تواند با قراردادهای ماوراء طبیعی تفاوت داشته باشد.

بر این اساس، تبیین وجه عقلانیت دلالت معجزات بر اساس دلالت وضعی و تشبیه این رابطه به دلالت‌های کلامی و رفتاری انسانی در عرف عقلا، زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که تفاوت‌های یاد شده خللی به اصل دلالت وارد نسازد. تلاش عبدالجبار در پاسخ به پرسش‌های مقدری که به تفاوت میان نحوه دلالت معجزات با دلالت‌های قراردادی در عرف عقلا اشاره دارد، حاکی از توجه به همین نکته است که چنین تفاوت‌هایی قابل لحاظ است.

صرف نظر از میزان قوت پرسش‌ها و پاسخ‌های یاد شده نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است این است که تفاوت ماهوی قراردادهای طبیعی و ماوراء طبیعی غیرقابل انکار است. قراردادهای طبیعی ریشه در امور اعتباری دارد در حالی که امور ماوراء طبیعی اموری تکوینی است و از این لحاظ تفاوت جدی میان این دو نوع از قرارداد وجود دارد. در قراردادهای وضعی و اعتباری صرف‌نظر از اعتبار یاد شده هیچ‌گونه ارتباطی میان طرفین قرارداد وجود ندارد و از این لحاظ نمی‌توان دلالت معجزات را از سنخ دلالت‌های اعتباری برشمرد.

۲. بر اساس تحلیل یاد شده در دلالت وضعی معجزات، امری که حقیقتاً برقرارکننده رابطه دلالتی است و به این دلالت قراردادی اعتبار می‌بخشد، صرفاً اجابتی است که در پی درخواست پیامبر از خدای متعال رخ می‌دهد، اما اگر وجه دلالت بر

اساس اجابت باشد دیگر دال حقیقی، معجزه نیست بلکه این اجابت دعای پیامبر از سوی خدا است که نشان می‌دهد پیامبر در ادعای خویش صادق است. در حقیقت معجزه بودن فعلی که به منظور تأیید صدق نبی انجام می‌شود تنها برای فراهم ساختن شرایط بهتر و آسان‌تر در ظهور یقین مخاطب در اجابت دعا از سوی خداوند است و گر نه همچنان که گذشت اجابت دعا و نه وجه اعجاز فعل نشان می‌دهد که پیامبر در ادعای خود صادق است.

۳. هر چند عبدالجبار ضمن پاسخ به اشکالات مقدری که نشان‌دهنده تفاوت ماهوی معجزات با قراردادهای بشری است، تلاش کرده است تا وجه دلالت را با تشبیه به این نوع از دلالت‌ها برقرار سازد اما باز هم وجود برخی از تفاوت‌ها تا حدی مانع از این تشبیه است. به عنوان نمونه در دلالت‌های لفظی، دلالت الفاظ به نحو قراردادهای دفعی و یکباره رخ نداده است، بلکه این دلالت‌ها در گذر زمان، به تدریج و به صورت ناخودآگاه محقق شده است. به تعبیر دیگر آنچه از قرارداد و توافق پیشین مورد نظر عبدالجبار است، قرارداد و توافقی آگاهانه است که عقلاً میان خود وضع می‌کنند در حالی که در دلالت‌های زبانی چنین توافقی در وضع دلالت نیست.

علاوه بر این، هم در دلالت‌های لفظی و هم در دلالت‌های رفتاری، پیوستگی و تکرار در کاربرد دلالت به اندازه‌ای رخ داده است که انتقال از دال به مدلول بدون هیچ گونه فکر و تأمل و تردیدی رخ می‌دهد و اساساً هیچ گاه مخاطب در مواجهه با دلالت در پی کشف وجه دلالت بر نمی‌آید، اما در مواجهه با معجزات هر چند ایمان و تسلیم رخ می‌دهد اما سابقه تکرار و پیوستگی وجود ندارد. به تعبیر دیگر مخاطب بدون سابقه تجربه‌های متعدد از معجزات، به یکباره تسلیم معجزات می‌شود و به صدق آورنده آن ایمان می‌آورد.

۴. دلالت‌های وضعی در عرف بشر چه از سنخ دلالت‌های لفظی باشد چه از نوع دلالت‌های رفتاری، صرف‌نظر از اعتبار و قرارداد از هیچ واقعیتی برخوردار نیست و هر کسی می‌تواند با توجه به نیاز خود، واضع این نوع از دلالت میان هر دو امری باشد. لازمه این امر تغییرپذیری رابطه میان دال و مدلول با توجه به ذوق، سلیقه، عرف و یا امور مشابه آن است. به عنوان نمونه، از جای برخاستن هنگام ورود یک نفر هم می‌تواند نشانه احترام و هم دلالت بر بی‌احترامی باشد. این در حالی است که به تصریح عبدالجبار، تنها در شرایط اجابت دعا و نیز پاسخ این اجابت در صورت وقوع فعل معجزات چنین دلالتی برقرار می‌شود. بر این اساس، رابطه میان دال و مدلول در خصوص معجزات را نمی‌توان از سنخ امور اعتباری دانست بلکه شرایط یاد شده حاکی از وجود رابطه‌ای تکوینی میان طرفین دلالت است.

نتیجه

بررسی تبیین‌های رایج از دلالت عقلی معجزات حاکی از لزوم بازنگری دلالت‌شناسی معجزات در حوزه معرفت‌شناسی دینی است. برخی از نقدهای وارد بر تبیین‌های موجود نشان می‌دهد که دلایل دیدگاه دلالت عقلی معجزات از تمامیت برخوردار نیست. به عنوان نمونه:

- «سلب قدرت انجام معجزات از مدعیان دروغین بر مبنای رعایت مصلحت خلق و حفظ آنان از گمراهی»، «فروکاهش معجزات به مرتبه افعال طبیعی» و نیز «ابتنای مقدمات دلالت معجزات بر حسن و قبح عقلی» از جمله نقدهای وارد بر استدلال از راه حکمت است.

- «تردید در یکسان دانستن حقیقت معجزه و وحی» نیز مانع از تبیین دلالت عقلی معجزات بر اساس قاعده حکم الامثال است.

- «تفاوت ماهوی قراردادهای طبیعی و ماوراء طبیعی»، «تحلیل نادرست از نحوه دلالت‌های لفظی و رفتاری» و نیز «تغییرپذیری رابطه دال و مدلول در دلالت‌های عرفی به جهت اعتباری بودن بر خلاف دلالت‌های تکوینی» از جمله نقدهای جدی در نظریه دلالت وضعی معجزات است.

در تبیین دلالت معجزات توجه به چند نکته ضروری است؛ نخست اینکه اطلاق الفاظی مانند «بیّنات»، «برهان» و «سلطان» در قرآن برای اشاره به معجزات انبیای الهی حاکی از این است که دلالت این افعال بر صدق انبیای الهی نیاز به امر دیگری جز توجه به خود آن ندارد. به تعبیر دیگر بیّنات مانند گزاره‌های بدیهی است که صدق آن وابسته به امر دیگری نیست و در دلالت بر مدلول خود نیاز به هیچ واسطه دیگری ندارد.

دوم توجه به رابطه تکوینی میان معجزات و مقام نبوت است. تحلیل متکلمان از نحوه دلالت معجزات نشان می‌دهد که این رابطه تکوینی، در برخی از موارد تبدیل به رابطه قراردادی شده است. در رویکردهای کلامی، «معجزه» فعلی است که خدای متعال هنگام ادعای نبوت انبیای الهی برای تأیید صدق آنان، در اختیار پیامبران قرار می‌دهد. فاعل معجزات خدا است و انبیای الهی جز دعا و درخواست معجزه، نقش دیگری در تکوین و ظهور معجزات ندارند. بدیهی است این نگاه تا حدی نحوه دلالت معجزات و تبیین رابطه منطقی و ضروری آن با صدق ادعای نبوت را مشکل و سخت می‌سازد چنان که نقدهای وارد بر هریک از استدلال‌های یاد شده به نوعی تأیید این مدعا است.

بر این اساس با توجه به نکات یاد شده، تبیینی از نحوه دلالت معجزات به گونه‌ای که بین بودن این دلالت را به وضوح نشان دهد، ضروری است. این تبیین در پرتو تعریف و شناخت صحیح از انسان کامل و مرتبه ولایت او نسبت به عوالم هستی امکان پذیر است که لازم است در پژوهشی جداگانه و به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد.



منابع و مأخذ:

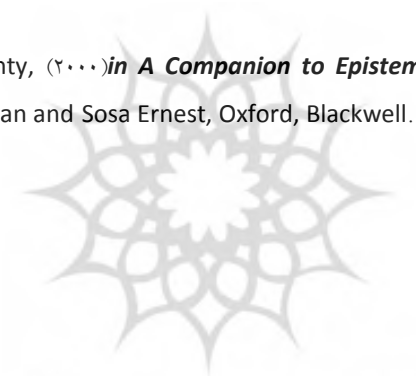
قرآن کریم

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۰)، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۹۹۸م)، الكشف عن مناهج الادله، مقدمه و شرح: دکتر جابری، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربيه.
- آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳ق)، أبتکار الأفكار فی أصول الدین، تحقیق: احمد محمد مهدی، قاهره: دارالکتب.
- ایچی، میر سیدشریف (۱۳۲۵)، شرح المواقف، قم: شریف الرضی.
- بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ق)، قواعد المرام فی علم الکلام، ج ۲، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- جوینی، عبدالملک بن عبدالله (۱۴۱۶ق)، الارشاد الی قواطع الادله فی اصول الاعتقاد، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسینی شاهرودی، سیدمرتضی و وحیده فخار نوغانی (۱۳۹۵)، «بررسی و تقد نظریه دلالت اقناعی معجزات»، مطالعات اسلامی، ش ۹۵، ص: ۱۵۸-۱۳۵.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۵)، الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، شرح فاضل مقداد، ج ۱، مقدمه و تحقیق: دکتر مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۳ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، شرح و تعلیق: آیت الله حسن زاده آملی، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق)، الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، ج ۳، قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیه.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۶۲)، اعجاز قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

- طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۴۰۵ق)، *تلخیص المحصل المعروف بتقد المحصل*، ج ۲، بیروت.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، *التسطاس المستقیم*، مجموعة رسائل الامام الغزالی، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
- عبدالجبار (۱۹۶۲م)، *المعنى فى أبواب التوحيد و العدل*، تحقیق: جورج قنواتی، قاهره: الدار المصریه.
- محقق حلی (۱۴۱۴ق)، *المسلك فى اصول الدین و الرسالة الماتعیة*، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *النکت الاعتقادیة*، ج ۱، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

منابع لاتین

- Kein, Certainty, (۲۰۰۰) *in A Companion to Epistemology*, Ed. Dancy Jonatan and Sosa Ernest, Oxford, Blackwell.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی